

# خودش است؛ نباید ولش کنم!

بازی بزرگان-۱۴: لیلو برانکاتو در "یک قصه برانکسی" ساخته رابرت دنیرو

چاپ شده در: روزنامه آسیا

زمان انتشار: دی ماه ۱۳۸۴

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

\*

\*

اول اش بگذارید یادتان بیندازم که اصلاً این بازیگر ناشناس کیست که ممکن است حتی اسم اش هم خاطرتان نمانده باشد. لیلو برانکاتو همان پسر لاغراندام ایتالیایی اصلی است که شباهت ظاهری قابل توجهی با رابرت دنیرو دارد و در اولین تجربه کارگردانی استاد، نقش ۱۷ سالگی کالوجرو را بازی کرده؛ یعنی پسر لورنزوی راننده اتوبوس که نقش او را خود دنیرو به عهده دارد. فیلم دلپذیر یک قصه برانکسی (رابرت دنیرو، ۱۹۹۳) که به شدت مهجور مانده و با توجه به لحن خاص و بینابین اش، هم فیلمی ساده و راحت، مثلاً برای نوجوان هاست و هم بازخوانی جذاب شخصیت رئیس خرافکارها / ضد قهرمان در سینمای گنگستری. کالوجرو که عملاً شخصیت اصلی فیلم است و گفتار / نریشن فیلم را هم از زبان او می شنویم، پسر تین ایجری است که بین توصیه های پدرش به در پیش گرفتن یک زندگی آرام و محتاطانه و گرایش ماجراجویانه خودش به همراهی با «رئیس» لات و لوت های محله برانکس، سانی (چز پالمیتتری که خودش فیلمنامه را هم نوشته) دومی را انتخاب می کند.

روزی کالوجرو که بدون توجه به درگیری های نژادی بی دلیل اهل محل با سیاهپوست ها، با دختر سیاهپوستی به نام جین ( تارال هیکس ) آشنا شده ، به سانی می گوید که عصر همان روز با او قرار دارد. هنوز به وقت قرار کمی مانده که سانی ، سٹیج ماشین اش را به پسر می دهد و می گوید برای شناختن دختر و شخصیت او ، بهتر است با ماشین ، آزمایش خاصی را که پیشنهاد مخصوص سانی است ، انجام دهد! آزمایش از این قرار است که کالوجرو باید مثل یک جنتلمن ، در طرف کمک راننده را برای جین باز کند تا او در ماشین بنشیند و کالوجرو خودش در را ببندد؛ بعد ، کالوجرو به جای آن که از جلوی ماشین حرکت کند تا به طرف در سمت راننده برود، باید از پشت ماشین دور بزند تا زمان بیشتری طول بکشد و ببیند آیا دختر دست اش را دراز می کند تا در را برای او باز کند یا نه. اگر جین هم از همان دخترهایی بود که می نشیند تا پسر خودش دوباره کلید بپردازد و در را باز کند و بنشیند، دختر مهربان و با توجهی نیست و به درد کالوجرو نمی خورد! اما اگر خم شد و زبانه قفل در را کشید تا در بدون کلید انداختن باز شود، احتمالاً دختر مناسب و باظرفیتی است !

پسرک در قراری که با جین دارد، دقیقاً آزمایش مورد نظر سانی را اجرا می کند. ولی نکته جذاب و اثرگذار صحنه در این است که لیلو برانکاتو با درک اهمیت آن لحن دوگانه هم جدی و هم توأم با دلخوشی نوجوانانه ، این موقعیت را به شکلی کاملاً ترکیبی و تلفیقی بازی کرده است. او در نقش کالوجرو از پشت، ماشین را دور می زند، کنار صندوق عقب لحظه ای می ایستد تا ببیند دختر دست به سمت قفل در می برد یا نه ، و با شروع حرکت جین برای بازکردن در ، تصویر به حرکت آهسته (اسلوموشن) در می آید و کالوجرو از دیدن این عمل با آن شکل تصویر سازی حماسی ، چنان هیجان زده می شود که به هوا می پرد و مثل فوتبالیستی که گل مهمی زده ، شادی می کند! اگر فیلم را ببینی و این صحنه مثل پخش تلویزیونی فیلم در برنامه سینما یک، حذف نشده باشد، حتماً از این واکنش کالوجرو خنده ات می گیرد؛ اما

برانکاتو همین جست و خیز شادمانه و کودکانه را طوری بازی می کند که درعین حال، قابل جدی گرفتن به نظر می رسد. درست مثل خود تست پیشنهادی سانی که هم خنده آور به چشم می آید و هم آدم را به اجرائش وسوسه می کند. هرچند، با آمدن پدیده سوئیچ remote دار، این روزها این آزمایش عملی به نظر نمی رسد! ولی می شود راه های جایگزین پیدا کرد!